

## انسان در بسیاری از امور، با جماد، گیاه و حیوان مشترک است

انسان دارای بخش های جمادی، گیاهی، حیوانی و انسانی است. انسان در یک بخش از وجودش جسم و ماده است؛ و در بخش دیگر، گیاه است و در بخش دیگر حیوان است. یعنی انسان مثل جمادات جسم دارد، مثل گیاه رشد می کند و زیبایی و لطافت دارد و مثل حیوانات تغذیه و تولید مثل می کند و قدرت بدنی، دارد. اما خداوند فقط انسان را در بین همه موجودات، کامل آفریده است؛ پس باید ببینیم که کمال انسان در چیست؟!

انسان از آن جهت که غریزه دارد، از دواج می کند، عواطف و قوه غضبیه دارد. (قوه غضبیه = قوه دفاع از حریم خود، خانواده، همنوعان و غیره همنوعان در مقابل خطرات و آسیب ها می باشد). انسان جامعه مدنی تشکیل می دهد و به همنوعان و غیره همنوعان خود خدمت می کند و در این امور با حیوانات مشترک بوده و دارای کمالات حیوانی است.

## جمادات، گیاهان، حیوانات و انسان ها همه تسبیح خداوند را می گویند

از آیات قرآن و روایات چنین برمی آید که انسان تنها موجود تسبیح گوی جهان آفرینش نیست؛ بلکه همه آفریده های خداوند تبارک و تعالی مشغول تسبیح و تقدیس او هستند.

قرآن می فرماید: « أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ (نور/۴۱) = آیا ندیدی که برای خدا تسبیح می کنند تمام آنان که در آسمان ها و زمین اند و همچنین پرندگان به هنگامی که بر فراز آسمان بال گسترده اند، هر یک از آنها نماز و تسبیح خود را می دانند، و خداوند به آنچه انجام می دهند عالم است. » حیوانات هم اهل ذکر، عبادت و تسبیح خداوند هستند.

## برتری های حیوانات نسبت به انسان و بهشت و حقوق آنها

بعضی از حیوانات نسبت به برخی از انسان ها برتری دارند و به همین خاطر برخی حیوانات به خاطر اعمالشان به بهشت می روند و بعضی انسانها که حقوق حیوانات را رعایت نمی کنند، به جهنم می روند.

استاد شجاعی با بیان این مطلب می افزاید: **بیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله** فرمودند: «رُبَّ مَرْكُوبٍ خَيْرٌ مِنْ رَاكِبِهِ لِأَنَّهُ أَكْثَرُ ذِكْرًا مِنْهُ» = چه بسیار مرکبی که از راکب خودش بهتر هست، زیرا بیشتر از راکبش یاد خدا می کند. چه بسیار الاغ ها و اسب ها و شترهایی که از انسان برترند و به خدا نزدیکتر از انسان هستند و به بهشت می روند؛ اما بسیاری از انسان ها به بهشت نمی روند؛ چون ذاکر خدا نیستند؛ اهل نماز نیستند. در قیامت همین انسان ها هستند که این آیه شریفه را بر زبان می آورند که: «یا لیتنی کنت ترا یا (آیه ۴۰ سوره نبا) = ای کاش خاک بودم.»

برخی حیوانات در خدمت به غیره همنوعان خود، خالص تر از انسان هستند. زیرا انسان از کمک به غیره همنوع، منافع خود را در نظر می گیرد. مثلاً میلیاردها تومان هزینه ای که صرف دامداری و رسیدگی به امور حیوانات و حفظ نسل آنها می کند، به نفع خودش و به خاطر حفظ اکوسیستمی است که خود در آن زندگی می کند. اما وقتی یک گاو به بچه انسان شیر می دهد و او را بزرگ می کند، یا یک سگ، گربه ای را پناه می دهد و... این کارها را از روی عواطف و صفای خودش انجام می دهد و طمعی ندارند. حیوانات دارای چنین ویژگی هایی هستند و به همین دلیل، به بهشت راه پیدا می کنند. برخلاف خیلی از انسانها که خود را از رفتن به بهشت محروم می کنند.

**بیغمبر صلی الله علیه وآله** می فرمایند: «چه بسا یک انسان به خاطر توهین یا اذیت و آزار و عدم رعایت حقوق یک گربه، به جهنم برود». راوی می گوید: «دیدم امام معصوم علیه السلام یک لقمه خودش می خورد و یک لقمه به سگی می داد. به ایشان گفتم آقا همه غذایتان را دادید و چیزی به خودتان نرسید. فرمودند: من حیا می کنم از این که ذی روحی مرا نگاه کند و من تنها غذا بخورم.»

حیوانات چون روح دارند، شخصیت و احترام هم دارند. در روایت است که حق ندارید حیوانی را کتک بزنید یا به صورت آنها بزنید؛ یا باری بیش از حد لازم، روی حیوان بارکش بگذارید. وقتی سوار حیوان هستید، در یک جا نایستید، چون حیوان خسته می شود؛ وقتی که به محلی رسیدید و توقف کردید، اول غذای حیوانتان را بدهید و بعد خودتان غذا بخورید. قوانین زیادی در اسلام هست که بطور مفصل [حقوق حیوانات](#) را توضیح می دهد.

## تشکیل «جامعه مدنی» یک ویژگی «حیوانی» است، نه ویژگی «انسانی»

برخی افراد فکر می کنند که تشکیل جامعه مدنی، یک ویژگی انسانی بوده و ناشی از بخش ارزشهای «انسانی» ما است؛ حال آن که حیوانات نیز جامعه مدنی تشکیل می دهند و گاه نظم آنها بهتر و دقیق تر از انسان هاست.

در تعریفی از انسان گفته می شود که انسان موجودی است اجتماعی یا «مدنی بالطبع» و نه «مدنی بالفطره».

این «طبع» یعنی «بخش حیوانی» انسان. یعنی فقط بخش طبیعی و حیوانی ما جامعه مدنی تشکیل می دهد. بنابراین، تشکیل جامعه مدنی، یک «خصوصیت انسانی» محسوب نمی شود، بلکه فقط یک «کمال حیوانی» است، زیرا حیوانات هم جامعه مدنی دارند. آنها نیز مانند انسانها در جوامع شان سازمان دارند، ریاست گروه، قوانین و فرهنگ شغلی و مسؤلیتی و رشد اجتماعی دارند. مثل زنبورهای عسل که سرباز، نگهبان و بازرس دارند و اگر زنبوری تخلف کند، بازرسی اش می کنند. حیوان هم اختیار دارد و می تواند تخلف کند، مثلاً یک زنبور می تواند روی گیاه بدبو بنشیند، یا اصلاً کار نکند، زنبور مأمور این را می فهمد و او را مجازات یا ناپودش می کند. پس تشکیل زندگی اجتماعی، قوانین زندگی اجتماعی، تخلف از قانون، جریمه، جزا و سیستم قضایی و همه اینها در حیوانات هم وجود دارد.

حتی «ریاست» که در جامعه مدنی به عنوان یک مقام اجتماعی است، جزء کمالات حیوانی است. نمی شود گفت انسانی که در مقام ریاست است، انسان تر از کسانی است که کارمند و زیردست او هستند. هیچ فطرتی این را قبول نمی کند.

## برخی حیوانات برتر از انسان هستند و به بهشت می روند

برخی حیوانات در طی کردن مسیر زندگی شان به بهشت می روند، اما برخی انسانها به خاطر اعمالشان به جهنم می روند.

حیوانات عاطفه دارند، غیرت ناموسی دارند، حیا دارند، روابط جنسی شان علی القاعده در خفا صورت می گیرد. دفع ادرار و مدفوع شان مخفی است. حیوانات قابلیت تربیت دارند. اما تربیت شان به صورت محدود امکان پذیر است. حیوانات می توانند دست از خصوصیات بد خودشان بردارند و تربیت ببینند. انسان می تواند حیوان وحشی را یک طوری تربیت کند که دست از توحش خود بردارد. یک حیوان وحشی مثل شیر یا پلنگ به خاطر محبت و رفاقتی که بین او و یک موجود دیگر برقرار می شود، می تواند روی غریزه خودش تسلط پیدا کرده و توحش را کنار بگذارد. حیوانات برخلاف آن چیزی که خیلی ها تصور می کنند، دارای فهم، شعور، عقلانیت و اختیار هستند و اینها را متأسفانه فقط و فقط جزء تعریف انسان آورده اند.

روز قیامت که حیوانات محشور می شوند و «اذا الوحوش حشرت» (آیه ۵ سوره تکوین) = هنگامی که وحوش حشر می شوند، آن گاه حیوانات می توانند از انسان شکایت کنند که خدایا من در خانه این شخص گرسنه بودم، من مُردم از آزارهای او، باردار بودم، نتوانستم غذا بخورم، بچه ام سقط شد، و...

## حقوق جمادات و گیاهان را هم باید رعایت کنیم

از آنجا که همه موجودات، اعم از جامدات، گیاهان، حیوانات و انسان ها روح دارند، در نگاه اسلام همه آنها احترام و حقوق دارند.

سنگریزه ای که در دست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، حضرت فرمودند: من تسبیح این سنگریزه را درک می کنم. «ان من شیء الا یسیح بحمده، ولیکن لا تفقهون تسبیحهم (آیه ۴۴ سوره اسراء)» همه چیز تسبیح خدا را می کنند، اما شما تسبیح شان را درک نمی کنید. برای همین است که معصوم علیه السلام فرمودند: «وقتی به یک گیاه آب می دهید، مثل این است که به یک مؤمن آب می دهید». پس باید احترام جمادات را نیز رعایت کنیم.

جماداتی که اطراف ما هستند، همه شعور دارند، حس دارند، می فهمند و درک می کنند. با همین درکی که دارند، خدا را تسبیح می کنند. پس باید حرمت لباس، اتومبیل، موتور و ... را رعایت کنیم.

با چنین درکی بود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای عصا و سایر ملزومات شان که فقط شیء بودند، اسم گذاشته بودند. اینها برای این است که این اشیاء درک دارند. مثلاً «ستون حنانه» که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن تکیه می داد، می فهمد که چه کسی به او تکیه داده است؛ درک می کند که آیا یک آدم فاسق به او تکیه داده یا یک فرد مؤمن. ستون حنانه درک می کند موجودی که به او تکیه داده، به خدایی که این جامد او را تسبیح می کند، شبیه تر است و همین تکیه دادن آدم مؤمن، برایش لذتبخش است.

## «سخنگو بودن انسان» برتری بر حیوانات محسوب نمی شود

بعضی ها انسان را «حیوان ناطق» نامیده اند. یعنی «حیوان سخنگو». اما می بینیم که حیوانات هم سخن می گویند و فرهنگ ویژه خود را دارند. در قرآن از منطق الطیر سخن گفته شده است که پرندگان با انبیاء صحبت می کردند. گاهی اوقات در تعریف «انسان ناطق» گفته شده که «ناطق» یعنی «عاقل»؛ و این را به عنوان برتری دیگری بر حیوانات بر شمرده اند. در حالی که حیوانات نیز سخن می گویند و عقل دارند، جن ها، فرشته ها هم عقل دارند، اگر بگویید عقل به معنای «ادراک کلیات»، یعنی «هوش» که آنها هم با هوش هستند. تجربه دارند، درک می کنند. هوش شان را به کار می گیرند، فریب دادن دارند، حمله و نقشه ریزی دارند.

حضرت سلیمان علیه السلام به هدهد می گوید: «مبادا به من دروغ بگویی، چون بررسی می کنم». این بدین معناست که حیوانات هم می توانند دروغ بگویند، کلک بزنند و سر پیغمبر را کلاه بگذارند. قرآن می فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ تَمَلَّةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (نمل/ ۱۸)» تا به سرزمین مورچگان رسیدند، مورچه ای گفت: ای مورچگان! به لانه های خود بروید تا سلیمان و لشکرش شما را پامال نکنند در حالی که نمی فهمند!». حیوانات شخصیت های بزرگ و برجسته ای هستند. ما اصلاً شناختی نسبت به حیوانات نداریم.

حتی این که می گویند: انسان موجودی است که مصالح را از مفاسد تشخیص می دهد نیز، برای انسان برتری نسبت به سایر موجودات محسوب نمی شود. زیرا امروزه با مطالعه روی زندگی جانوران، ثابت شده که حیوانات هم می توانند مفاسد را تشخیص دهند. جن ها و کاملتر از آنها فرشته ها هستند. پس این هم برتری مهمی نسبت به انسان نیست. این گونه قوه هایی که انسان دارد، سایر موجودات هم دارند.

## خصوصیت انسان در چیست که او را از سایر مخلوقات متمایز می سازد؟

باتوجه به مطالبی که گفته شد، این سؤال ایجاد می شود که: «اشرف مخلوقات» بودن انسان به چیست؟ چه چیزی در وجود انسان هست که بقیه موجودات فاقد آن هستند؟

## جلسه پنجم - مهندسی فرهنگی

استاد محمد شجاعی

این که خداوند می فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا (بقره/ ۲۹)» = او خدائی است که همه آنچه (از نعمتها) در زمین وجود دارد، برای شما (انسان) آفریده.؛ و این که هدف از خلقت همه موجودات انسان بوده و همه چیز برای انسان خلق شده، به این معنی است که همه چیز پایین تر از انسان است. بنابراین باید به مهمترین ویژگی که انسان را برتر از سایر موجودات کرده توجه کنیم.

این خصوصیت انسان که او را از سایر موجودات متمایز و برتر از آنان کرده و به او امکان «جامعیت» داده است، در بخش فوق عقلانی او قرار دارد. «جامعیت» یعنی انسان موجودی است که همه بخش های موجودات پایین تر از خود را دارد، اما علاوه بر آن چه که سایر موجودات دارند، انسان حامل «نفخه الهی» نیز می باشد. انسان به واسطه داشتن این روح الهی، قابلیت شبیه شدن به خدا را دارد. در میان همه موجودات، این فقط انسان است که لایق گفتن شعار «لا اله الا الله» با ویژگی های انسانی می باشد. انبیاء برای انسان این شعار را آوردند که تو معشوق و دلبری غیر از الله نداری؛ یعنی کمال مطلق و بی نهایت انسان در عشق به بی نهایت معنا پیدا می کند. انسان برخلاف همه موجودات، حتی فرشته ها و جن ها، تنها موجودی است که قابلیت «تربیت نامحدود الهی» را دارد.

انسان می تواند شبیه الله شود و به الله عشق بورزد. عشق به الله، عشقی است که انسان را مانند خداوند بی نهایت می کند و انسان تمام کمالات خداوند را که در «اسماء الله» تجلی یافته است را می تواند جذب کند. این عشق الهی برخلاف عشق های دنیایی است که صرفاً در کنار معشوق بودن، برای عاشق کافی است و کمالی از معشوق را دریافت نمی کند.

در آیات و روایات از «خداگونگی» و «شبیه خدا شدن» زیاد صحبت شده است. این که می گوئیم انسان در تشبیه به الله مثل خداوند بی نهایت شده و «مثل اعلی»ی خداوند می شود، منظور بی نهایت ظهوری است، نه بی نهایت ذاتی. پس این شبیه ایجاد نشود که چرا دو تا بی نهایت به وجود آمد؟ ما یک بی نهایت ذاتی داریم که فقط الله است و بقیه بی نهایت ها مثل ما جزء بی نهایت ظهوری هستند و این گونه بی نهایت شدن انسان، با بی نهایتی خداوند تراحمی ندارد.

در آینده وقتی که بخش «روابط با مردم» را توضیح می دهیم، می رسیم به این جا که «ما بی نهایت هایی هستیم که کنار هم قرار گرفته ایم و چقدر زیبا با هم زندگی می کنیم» این یک مسئله بسیار مهمی است. واقعاً چگونه این موضوع قابل حل و هضم است؟ درباره آن باید زیاد فکر کرد.

پس گفتیم که انسان در «لا اله الا الله = هیچ معشوق و دلبری نیست جز الله» معنا پیدا می کند. «لا اله الا الله» حقیقت انسان است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَا قُلْتُ وَ لَا قَالَ الْقَائِلُونَ قَيْلِي مِثْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. (ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، جلد ۱، صفحه ۳)» = نه من و نه کسی قبل از من، سخنی مانند لا اله الا الله نگفته است.

ذات بی نهایت طلب انسان، طوری است که اگر کره زمین را هم داشته باشد، باز هم کرات دیگر را برای خودش می خواهد. انسان حد یقف و ایست ندارد. نمی خواهد یک جا محدود شود. این خصوصیتی است که خدا در وجود انسان گذاشته است. از این خصوصیت، خیلی درس ها می شود گرفت. یکی این که ذات انسان، «متحرک» و «سالک» آفریده شده و انسان ذاتاً سیر الی الله دارد. برای همین بود که امام رحمه الله فرمود: «رییس جمهور آمریکا هم عاشق خداست». او هم بی نهایت طلب است. اما در زمین دنبال آن می گردد. کسی که اهل معرفت است، می فهمد، آن چیزی که انسان بی نهایت طلب دنبالش می گردد، در زمین نیست، بلکه در وجود خودش است. شاعر چه زیبا همین را گفته است: «سالها دل طلب جام جم از ما می کرد/ آن چه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد» (حافظ شیرازی، غزل شماره ۱۴۳)

با همین توضیحات است که ما می گوئیم: «اگر در مهندسی فرهنگی، انسان را به الله نرسانید، هر چه قدر به او لطف کنید و او قویتر شود، وحشی تر و متجاوزتر می شود. زیرا این قدرت بی نهایت طلبی که در وجود انسان است می تواند او را رشد داده و به کمال برساند. حال ببینیم چه ضرر بزرگی می کند انسانی که می تواند به چنین خداگونگی برسد، به جای این که با جفت خود (الله) پیوند بخورد تا به آرامش برسد، برود و با بخش های پایینی وجود انسان (گیاهی و حیوانی) پیوند بخورد؛ او هرگز به آرامش نمی رسد. قرآن می فرماید: «أَلَا بَدْرُ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (برعد/ ۲۸)» = همانا با یاد خدا دلها آرام می گیرند.»

نکته اساسی در این بحث این است که «منابع زمین محدود است و نمی تواند حس بی نهایت طلبی انسان را ارضا کند؛ به همین دلیل است که انسانی که در مسیر زندگیش در تله عشق ها و تنوع طلبی های زمینی قرار می گیرد، در آخر کار، می یابد که این مسیر، حاصلی جز دل زدگی نداشته است». چنین عشق هایی، یا «حسی» هستند که زود بریده می شوند؛ و یا «خیالی و وهمی» هستند که مدتی بیشتر طول می کشد تا بریده شود؛ و یا «عقلی» هستند که دوامش کمی بیشتر از دو تای قبلی است؛ اما در این میان، تنها عشق به الله است که جاودانه می ماند.

## انسان فقط با خدا معنا می گیرد

در بین همه موجودات، فقط انسان است می تواند موجودی کامل و عاشق باشد و معشوقش هم خدا است. وقتی انسان معشوق حقیقی خود را شناخت و بخش فوق عقلانی اش فعال شد و از شناخت خودش به الله رسید، خود به خود صفات معشوق را نیز شهود می کند و پی می برد به این که الله مطلق بی نهایت، «سبحان» هم است. «سبحان» یعنی خداوند از هرگونه ضعف، نقص، اشتباه، جهل، کوتاهی و قصور مبرا است. چنین انسانی وقتی در نمازش سبحان الله می گوید، درک و لذتی از نمازش می برد که دیگران از آن محروم هستند.

وقتی که می گوید: الله «صمد» است. می فهمد که امکان ندارد خدا به کسی ظلم کند. برای همین است که فرمودند: «إِنَّمَا يَخْتَجُّ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفِ». (جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، جلد ۱، صفحه ۱۶۲) = آن کسی که ضعیف است، احتیاج دارد به این که ظلم کند. «ضعیف محتاج به ظلم است. اما خدا که ضعیف نیست؛ قوی مطلق است، پس ظلم نمی کند.

با فعال شدن بخش «فوق عقلانی»، خود انسان «الحمد لله» را درک می کند و می فهمد که هر کمالی از آن خدا است. کسی که الحمد لله را شهود کند، حسود نمی شود. ما می توانیم صفات «رحمان»، «رحیم»، «حی»، «عطوف»، «رئوف»، «علیم» و همه اسماء الهی را درک کنیم، زیرا همه را از خدا گرفته ایم. در ما مهربانی هست، اکرام هست، عفو و گذشت و... هست.

هر چیزی را نگاه کنید، پر از اسم است. از یک اتم، مولکول می شود، ده ها اسم از الله استخراج کرد. علی علیه السلام می فرمایند: «و بِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأْتَ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ (دعای کمیل)» = قسم به اسم هایت که ارکان هر چیزی را پر نموده. «فقط یک معصوم می تواند این را توصیف کند، زیرا خودش به کل شیء احاطه دارد.

خدا یک ذات است که با جلوه های بی نهایت، دائماً ظهور می کند. خدا هیچ وقت از حرکت باز نمی ایستد. حرکت خداوند «حرکت ربوبی» و پروردگاری است. قرآن می گوید: «كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ (رحمن/۲۹)» = خداوند هر روز در شأن و کاری است. هر لحظه در حال ظهور است. خدا رحمت کند امام را که فرمود: «مرکز کار و منشأ کار، خدا است.» خدا کارگرتزین موجود است. الله یک لحظه هم بیکار نیست. خدایی را که در برخی کتاب ها معرفی کردند، یک الله ساکن و بی حرکت است و با خدایی که قرآن معرفی می کند، متفاوت است. الله قرآن «رفیق» است، به بنده اش می گوید با من عهد ببند و به من کمک کن. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَ يُوَيِّثْ أَفْئَامَكُمْ (محمد/۷)» = ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند و گام هایتان را استوار می سازد.»

الله آن قدر بزرگ است که می گوید به من قرض بدهید. با بنده اش «رفیق» است، «حبیب» است، «شفیق» است، «انیس» و «مونس» است. خدا می آید کنار تا تو را تربیت کند. یک لحظه الله از تو جدا نیست: «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ (انفال/۲۴)» = بدانید که خداوند حایل است بین انسان و قلبش. خداوند با تو زندگی می کند و عاشق تو می شود. معصوم علیه السلام فرمودند: «من طلبنی وجدنی... و من عشقنی عشقته (فیض کاشانی، ملا محسن، الحقائق فی محاسن الاخلاق، محقق: عقیلی، محسن، ص ۳۶۶، قم، دار الکتب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۳ ق)» = هرکس مرا بطلبد، مرا می یابد و... هرکس عاشقم شود، عاشقش می شوم. «مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي، وَ مَنْ وَعَدَنِي عَرَفَنِي، وَ مَنْ عَرَفَنِي احْبَبَنِي وَ مَنْ احْبَبَنِي عَشَقَنِي، وَ مَنْ عَشَقَنِي فَتَلَّنُهُ، وَ مَنْ تَلَّنَهُ فَتَلَّنُهُ، وَ مَنْ عَلِيَ دِينُهُ فَنَا دِينُهُ»]

معصوم علیه السلام فرمودند: خداوند می فرماید چرا وقتی مریض شدم، به عیادت نمی آید؟ پرسیدند مگر خدا مریض می شود؟ فرمودند: وقتی که مومنی مریض می شود، انگار خدا مریض شده، پس باید به عیادتش رفت.

خدا غصه می خورد و جهاد می کند: «وَ مَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى». (انفال/۱۷) = هنگامی که ریگ ها را به سوی آنان انداختی، در حقیقت تو نینداختی، بلکه خدا انداخت. «در جهاد، خدا با تو است؛ حتی در همسرداری، بچه - داری، اقتصاد، سیاست و همه امور کنار تو است. به قول امام خمینی رحمه الله: «ان الله معنا» = خدا با ماست.» (سوره توبه، ۴۰)

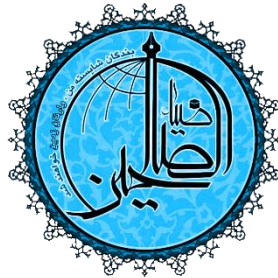
## جلسه پنجم - مهندسی فرهنگی

استاد محمد شجاعی

موقعی که نطفه بودی با تو بوده». هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿آل عمران/۶﴾ = خداست آن که صورت شما را در رحم مادران می نگارد، هر گونه اراده کند. خدایی جز آن ذات یکتا نیست که (به هر چیز) توانا و داناست.»

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می فرماید: «خدایا در آن تاریکی های سه گانه رحم، تو همیشه یاد من بودی، سپس مرا به دنیا آوردی، تربیتم کردی، بزرگم کردی؛ یکی از لطف هایی که به من کردی این بود که مرا در زمان پیغمبر متولد کردی.»

در حالی که خداوند پیوسته با ما زندگی می کند، متأسفانه برخی از ما وقت نداریم با الله زندگی کنیم. انگار که ما حرفی با این الله که هر لحظه با ما است، نداریم. با زندگی کردن به این شیوه، ما ناکام و تشنه از دنیا می رویم. پیامبر فرمودند: «كُلُّ أَحَدٍ يَمُوتُ عَطْشَانًا، إِلَّا ذَاكَرَ اللَّهَ (سلوة الحزين (الدعوات)، جلد ۱، صفحه ۲۳۷) = همه مردم تشنه از دنیا می روند، مگر کسی که الله را یاد می کند.»



بنیاد فرهنگی تربیتی ضیاء الصالحین

[www.Ziaossalehin.ir](http://www.Ziaossalehin.ir)